

مقاله پژوهشی

بررسی احکام شرعی سرقت و شرب خمر در اشعار سنایی و سعدی و تفاوتها و شباهتهای آنها

اختر اسماعیل زاده^۱، محمد حجت^{*}، جلال ایرانمنش^۲

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

۲- گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان،

ایران.

سال هفدهم، شماره دوم، خرداد ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۹۷، صص ۴۹-۲۹

DOI: 10.22034/bahareadab.2024.17.7357

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: سنایی و سعدی در اشعار خود بارها از مسائل شرعی و فقهی سخن گفته‌اند و بخشی از رویکردهای خود را در زمینه‌های گوناگون با تکیه بر این مسائل و ابعاد وسیع معنایی آن، تبیین نموده‌اند. بر این پایه، در پژوهش پیشرو، هدف آن است که به دو مقوله شرعی سرقت و شرب خمر و احکام مربوط به آن، در شعر این شاعران بپردازد و در نهایت، فقه اسلام را از دریچه‌ای جدید و با نگرشی شاعرانه، مورد بررسی قرار دهد. سؤال اصلی تحقیق این است که سنایی و سعدی با کاربری اصطلاحات فقهی مذکور چه مفاهیمی را تشریح کرده و در اختیار مخاطبان قرار داده‌اند؟

روشها: این پژوهش با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. **یافته‌ها:** کلام سنایی و سعدی، مملو از اشارات مستقیم و غیرمستقیم به حدود شرعی است و آنان برای بیان مافی‌الضمیر خود، از هر ابزاری، از جمله اصطلاحات شرعی بهره برده‌اند. در نتیجه، همه نمونه‌های بکار رفته در اشعار آنها که حاوی مفاهیم مربوط به سرقت و شرب خمر است، دارای کارکرد فقهی نیست و جنبه‌ای چندوجهی دارد.

نتیجه‌گیری: شاعران مذکور، سعی کرده‌اند با بهره‌گیری از ظرفیتهای مفاهیم و اصطلاحات مربوط به حدود شرعی، پیامهای عرفانی و اخلاقی خود را در اختیار مخاطبان نشان قرار دهند و از اینرو، اشعار آنها در بیشتر موارد، نه از دریچه فقهت، بلکه از دریچه ادیبانه و عارفانه، قابل تحلیل و بررسی است.

تاریخ دریافت: ۰۴ مرداد ۱۴۰۲

تاریخ داوری: ۰۵ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۲۰ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۰۶ آبان ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

سنایی، سعدی، شعر، احکام شرعی، فقه.

* نویسنده مسئول:

m.hodjat@iauk.ac.ir

۰۴۳۲۲۱۰۰۵۰ (+۹۸)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Examining the sharia laws of stealing and drinking alcohol in Sanaei and Sa'di poems and their differences and similarities

A. Esmailzadeh¹, M. Hojjat*¹, J. Iranmanesh²

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.

2- Department of Feqhe and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Literature and Human Sciences, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 26 July 2023
Reviewed: 27 August 2023
Revised: 11 September 2023
Accepted: 28 October 2023

KEYWORDS

Sana'i, Saadi, poetry, Sharia rulings, jurisprudence

*Corresponding Author

✉ m.hodjat@iauk.ac.ir

☎ (+98 50) 33210043

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: In their poems, Sanaei and Saadi have repeatedly talked about Shariah and jurisprudential issues and have explained part of their approaches in various fields by relying on these issues and their broad semantic dimensions. Based on this, in the forward research, the aim is to deal with the two sharia categories of theft and drinking alcohol and related rulings in the poetry of these poets, and finally, examine Islamic jurisprudence from a new perspective and with a poetic attitude. put The main question of the research is, what concepts have Sanai and Saadi explained and made available to the audience by using the mentioned jurisprudential terms?

METHODOLOGY: This research was done based on library sources and descriptive-analytical method.

FINDINGS: The words of Sana'i and Saadi are full of direct and indirect references to Shari'a boundaries, and they have used every expression, including Shari'a terms, to express their opinions. As a result, all the examples used in their poems, which contain concepts related to theft and drinking alcohol, do not have a jurisprudential function and have a multifaceted aspect.

CONCLUSION: Conclusion: The mentioned poets have tried to provide their mystical and moral messages to their audience by using the capacities of the concepts and terms related to the Shariah limits, and therefore, their poems in most cases are not through the gate of jurisprudence. It can be analyzed and analyzed from a literary and mystical perspective.

DOI: [10.22034/bahareadab.2024.17.7357](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2024.17.7357)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 22	 0	 0

مقدمه

قرآن مهمترین کتابی است که مسلمانان به آن استناد میکنند و اصول و روش زندگی کردن را با عنایت به آیه‌های این کتاب آسمانی فرامیگیرند. حتی فقه اسلامی هم تا حد زیادی از قرآن تأثیر پذیرفته است. در واقع، مسلمانان سعی کرده‌اند مبانی این اثر را الگوی زندگی خود در سطح کلی قرار دهند و با رویکرد به آن، جزئیات زندگیشان را بازنمایی کنند. بنابراین، بدیهی است که در همه ابعاد زندگی مسلمانها شاهد تأثیرات پیدا و پنهان قرآن باشیم. یکی از مصادقاتی اثرپذیری از قرآن، مقوله ادبیات است که با زندگی آدمی در ابعاد گوناگون ارتباط دارد. با توجه به تأثیرات برجسته‌ای که آیه‌های قرآن بر جهانبینی و ساختار فکری اهل ادب دارد، میتوان انتظار داشت که شاعران بارها به مستندات این کتاب اشاره کرده باشند. آنها مستقیم یا غیرمستقیم به بازنمایی احکامی پرداخته‌اند که در قرآن و البته، آثار فقهی منشعب از آن انعکاس داشته است. شعر فارسی در طول تاریخ، همواره نمودار اندیشه‌ها و تفکرات، آرمانها و آرزوها، و آیینی نسبی شرایط گوناگون فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه روزگار خود است. احکام مربوط به شرع نیز بعنوان یک موضوع اساسی در کنار دیگر مسائل شعری، همواره در گستره شعر فارسی نمود داشته است. حدود شرعی رایج در هر جامعه، در دل اشعار و نوشته‌های شاعران و نویسندگان قرون مختلف جای گرفته و مورد اشاره قرار گرفته است. لازم به ذکر است که شاعران را نباید فقیه و حاکم شرع دانست و بر اساس این پیشفرض نادرست، نباید از آثار آنها انتظار داشت که مملو از مبانی فقهی و شرعی باشد و با جزئیات دقیق، به شرح احکام شریعت پرداخته باشند؛ زیرا رسالت و خویشتکاری شاعران یادشده با یک فقیه کاملاً متفاوت است. نکته دیگر این است که این شاعران سعی کرده‌اند با استفاده از مفاهیم و اصطلاحات فقهی و شرعی، دیدگاه‌های عرفانی و اخلاقی خود را بازنمایی کرده و در اختیار مخاطبان خاص و عام قرار دهند. از اینرو، باید اشعار فقهی، شرعی و حقوقی شاعران نامبرده را با روزکردی ادبی و معرفتی مورد توجه قرار داد.

در میان شاعرانی که تأثیر اصطلاحات و مبانی فقهی در اشعارشان برجسته است، میتوان از سنایی و سعدی یاد کرد. مطالعه اشعار آنها، ضمن اینکه میتواند در شناخت آموزه‌های جرم‌شناسی مفید باشد، در فهم بینش گذشتگان در قبال جرم و نحوه پیشگیری و مقابله با آن نیز مؤثر است. در اشعار آنها، آموزه‌های مهمی در خصوص علت‌یابی وقوع جرایم، پیشگیری از وقوع جرم، آیین قضا و دادرسی، حدود و تعزیرات و مواردی از این قبیل که کارکرد جرم‌شناسانه دارند، مشاهده میشود.

مسئله اصلی تحقیق حاضر، بررسی آن بخش از اشعار سنایی و سعدی است که به موضوعات فقهی با رویکرد به سرقت و شرب خمر پرداخته شده است. همچنین، مقایسه‌ای میان آراء این دو صورت میگیرد. هدف از تألیف مقاله نیز، اثبات حقانیت یا غیرصواب بودن آراء فقهی سنایی و سعدی نیست، بلکه مقصود آن است که در عین مقارنه و تطبیق و ضرب آراء فقهی، تصویر واضح و روشنتری از دیدگاه‌ها و اندیشه‌های این شاعران حاصل شود.

اهداف تحقیق

هدف اصلی در تحقیق حاضر، بازنمایی احکام شرعی مرتبط با سرقت، شرب خمر و غارت در سروده‌های سنایی و سعدی است. همچنین، بررسی دیدگاه‌های مشترک و ناهمسان دو شاعر، هدف دیگری است که در مقاله حاضر پیگیری میشود تا از این طریق، جایگاه شرع در نگاه ادیبانه آنها تطبیق داده شود.

سوالات تحقیق

- احکام شرعی مشترک که در اشعار سنایی و سعدی آمده، کدام است؟

- احکام شرعی در شعر سنایی و سعدی چه کارکردهایی دارد؟

فرضیه‌های تحقیق

- احکام شرعی در شعر سنایی و سعدی، نمود قابل توجهی دارد. شاعران مذکور درباره احکام شرعی سرقت و شرب خمر به صورت مشترک، اشعار قابل توجهی را سروده‌اند و درباره این دو اصطلاح، برداشتهای عرفانی و شناختی خود را ارائه داده‌اند.

- موضوع احکام و حدود شرعی در شعر سنایی و سعدی جایگاه ویژه‌ای دارد و شاعران مذکور، به این موضوع از نگاه ادبی نگریسته‌اند و بدین طریق، مخاطب خود را از مسائل مربوط به حدود شرعی آگاه ساخته‌اند.

روش تحقیق

این پژوهش با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده است. از میان احکام شرعی گوناگون، تنها به سرقت، شرب خمر و غارت اشاره شده است. ساختار کلی مقاله به این صورت است که ابتدا توضیحی فقهی و شرعی از اصطلاحات یادشده ارائه میشود و در ادامه، بیت‌های مستخرج از آثار سنایی و سعدی ذکر میگردد و در نهایت، تحلیلها بدان افزوده میشود.

پیشینه تحقیق

بررسیها نشان میدهد که تاکنون در هیچ پژوهشی به بازنمایی احکام شرعی در شعر سنایی و سعدی با رویکرد مقایسه‌ای پرداخته نشده است. از اینرو، تحقیق حاضر برای نخستین بار به این وجه از سروده‌های دو شاعر میپردازد. با این حال، در چند پژوهش به بازتاب مسائل شرعی و فقهی در شعر فارسی پرداخته شده است. شاه‌محمدی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه خود با موضوع «قواعد حقوق کیفری در متون معاصر ادب پارسی»، به بررسی شماری از قواعد حقوق کیفری در اشعار شعرای معاصر پارسی پرداخته و از اهمیت این قاعده‌ها در نگاه ادیبان سخن گفته است. پورحسن سنگری (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی قصه‌های کلیله و دمنه از منظر جرم‌شناسی و سیاست جنایی» به این نتیجه رسیده است که در قصه‌های این اثر، بر پیشگیری از وقوع جرم، مبارزه سختگیرانه با بزهکاری، عدم مماشات با بزهکار و بکارگیری سیاستهای جنایی نسبی، واقعگرا، نتیجه‌مدار، افتراقی، سزاگرا و تکلیف‌مدار تأکید شده است. همچنین، رستمی و مولاییگی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «خوانش جرم‌شناسانه آثار سعدی با تأکید بر گلستان و بوستان»، جرم‌شناسی کلاسیک و جامعه‌شناسی جنایی در این دو اثر و ارتباط آنها با آموزه‌های جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان بررسی شده است.

بحث و بررسی

سنایی و سعدی را نمیتوان به معنای خاص کلمه، فقیه و شارح نامید، اما بازتاب ویژه اصطلاحات فقهی در شعرهای آنها نشان میدهد که مطالعاتی عمیق در متون فقهی داشته‌اند. آنها این کلمه‌ها و مفاهیم را دستمایه‌ای برای بازنمایی نظرات خود در زمینه‌های گوناگون فکری قرار دادند و به آثار خود، کیفیتی دینی و شرعی بخشیدند. در این بخش، دو حکم شرعی مشترک در اشعار سنایی و سعدی یعنی سرقت و شرب خمر بازنمایی و جریئات آراء دو شاعر کاویده و مقایسه میشود.

سرقت

سرقت در لغت از ریشه «سَرَقَ» و به معنای ربودن و بردن است. (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق: ص ۲۸۶) سرقت در اصطلاح حقوقی عبارت است از: ربودن مال و اشیاء منقول بدون رضای فرد برخلاف حق که به آن، سرقت ساده و عادی میگویند. تقلب و اختفاء از ربودن دانسته میشود و مفهوم عرفی سرقت، این دو امر را اقتضاء میکند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴: ص ۳۵۶) قطع دست سارق، مجازاتی از جانب خداوند متعال است تا اینکه شخص عقوبت شود و از گناه خود بازگردد. چنانچه سارق بعد از سرقت، توبه کند و خود را اصلاح نماید، خداوند متعال توبه‌اش را میپذیرد و او را مشمول حکمت خویش قرار میدهد. (طباطبایی، ۱۴۲۲ق: ص ۳۵۷)

مصادق‌های سرقت در شعر سنایی

گواه (شاهدان)

شهادت در لغت به معنی «حاضرشدن، مشاهده کردن و خبردادن از روی قطع و یقین (اخبار جزمی و قطعی از حقی که برای دیگران میباشد) است. در اصطلاح، «شهادت» به معنای گواهی دادن به چیزی از روی علم و یقین است» (نوری، ۱۳۸۴: ص ۱۳۷) که یکی از دلایل اثبات دعوی در فقه بحساب می‌آید. «شهادت در مورد «حقوق» جاری میشود و حقوق - با کثرتی که دارد - به دو قسم حقوق الهی (حق‌الله) و حقوق مردمی (حق‌الناس) تقسیم میشود». (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴: ص ۱۳۷) در ارتباط با همه جرمهایی که فردی مرتکب میشود، وجود یک یا چند شاهد و گواه میتواند ادله‌ای استوار برای اثبات گناهکاری یا بیگناهی وی باشد. در شعرهای سنایی، چندان به موضوع شاهد در سرقت پرداخته نشده است. در مورد زیر، شاعر بیان میدارد که آزمایش افراد خاطی در امر سرقت میتواند دلیلی بر راستی یا ناراستی آنها باشد. به بیان دیگر، آزمودن میتواند گواه و شهادی بر اثبات یا رد آن باشد:

در خیال از فزون و کاست بود آزمایش گواه راست بود
(حدیقه، بخش ۸۴، بیت ۱۷)

در بیتهای زیر، سنایی اعتقاد دارد که شرع و فقه هم نمیتوانند حدود معینی را برای دزدی در نظر بگیرند. هدف اصلی او از بیان چنین باوری، تصریح بر این مهم است که دزدی را بسیار قبیح بشمارد. در *تازیانه‌های سلوک* آمده است: «[صد]ا برای آن نیست که زهره را بترسانی و حرف و سخن، از برای آن نیست که به وسیله آن چادر حضرت زهرا را بدزدی ... حرف (قرآن) برای آن نیامده [است] که به استناد به آن و با توسل به آن، چادر زهرا (فدک) یا هرگونه احترام به آن حضرت) دزدیده شود. توضیح بیشتر اینکه سنایی در جای دیگر نیز چادر دزدیدن را بعنوان نمادی برای بی‌احترامی قرار داده است». (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۶: ص ۲۵۴) بر این پایه، سنایی باور دارد که باید برای جلوگیری از انحراف فکری و رفتاری و متوسل شدن به راههایی چون دزدی، باید به قرآن و کلام الهی استناد کرد تا مسیر درست بازنمایی و آشکار گردد.

ز باد فقه و باد فقر دین را هیچ نگشاید میان دربند کاری را که این رنگست و آن آوا
مگو مغرور غافل را برای امن او نکته مده محرور جاهل را ز بهر طبع او خرما
چو علمت هست خدمت کن چو دانایان که زشت آید گرفته چینیان احرام و مکی خفته در بطحا
نه صوت از بهر آن آمد که سوزی مزهر زهره نه حرف از بهر آن آمد، که دزدی چادر زهرا
(دیوان اشعار سنایی، بیت ۲۰۸۷-۲۰۸۴)

احکام و حدود شرعی سرقت در شعر سنایی

محبوس شدن

سنایی اعتقاد دارد که تاوان دزدی، محبوس شدن در زندان و سختی کشیدن است. البته این مفهوم بصورت تلویحی بازگو شده است. او چنین میگوید که به دلیل بخت بد و مسائل دیگر در زندان افتاده و شرایط سختی را میگذرانند. او در ضمن بازنمایی این مطلب، بیان میدارد که شبیه به دزدهایی شده است که در قلعه‌ای زندانی شده‌اند. از روی این روایت میتوان دریافت که یکی از راه‌های منکوب کردن دزدان، نگاه داشتن آنها در زندان بوده است:

شد مقیم سرخس و اندر وی همچو دزدی به قلعه‌ای محبوس
(همان، بیت ۹۴۷)

محبوس شدن از حدود شرعی است که سنایی برای دزدی تعیین کرده است. در فقه اسلامی هم شاهد چنین کیفرهایی هستیم. برای مثال، «اگر کسی که دست راستش قطع شده و دست چپ دارد دزدی کرد، دست چپش قطع میشود، اگر دست چپ نداشت پایش قطع میشود و اگر پا نداشت غیر از حبس، کیفری بر او نیست». (حلی، ۱۳۲۴ق، ج ۹: ص ۲۵۰) همچنین، فاضل هندی مینویسد: «در شرع اجمالاً مجازات دزدی، حبس قرار داده شده است». (فاضل هندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰: ص ۶۲۷) سنایی هم اعتقاد دارد که هیچ کار خلافی همانند دزدی در پشت پرده نمیماند و روزی برملا میشود. او در رویکردی توصیفی به ستایش حدادیان میپردازد و چنین میگوید که در زمان حضور اینان، دیندزدان هرگز فرصتی برای خودنمایی پیدا نمیکنند؛ زیرا اینان خورشید دین هستند و با نور خود بر شب (دیندزدان) میتابند و ماهیت آنها را آشکار میکنند. دیندزدها در ساختار فکری سنایی کسانی هستند که دین را بازیچه‌ای برای سوءاستفاده و منفعت‌طلبی قرار میدهند. افزون بر این، سنایی بصورت ضمنی ویژگیهای شاه و امیر مطلوب را هم بازنمایی کرده و بصورت غیرمستقیم به همه بیان کرده است که در صورتی میتوانند به شیوه‌ای آرمانی رفتار کنند که در برابر سارقان دین مردم بایستند و شخصیت و چهره‌ای دین‌پناه از خود نشان دهند. همچنین، او میگوید که در حضور شاهان شایسته، همه دزدها در زندان حضور دارند و جامعه از نعمت امنیت بهره‌مند میشود:

لاجرم آن را که بادی بود چون اینجا رسید خاک این در کرد بیرون بادشان از بادبان
تا جمال خانۀ حدادیان باشد بجای هیچ دین دزدی نیارد گشت در گیتی عیان
زانکه ایشان شمسۀ دینند اندر عین شب دزد متواری شود چون شمس باشد پاسبان
(دیوان اشعار سنایی، بیت ۱۶۷۵-۱۶۷۳)

سنایی در بیت زیر هم، به مجازات زندانی شدن دزدها اشاره کرده است. او برای آنکه به شرایط سخت و دشوار یکی از مخاطبان خود در یکی از سروده‌ها اشاره کند، با نیم‌نگاهی به حکم فقهی مذکور، چنین میسراید:

شد مقیم سرخس و اندر وی همچو دزدی به قلعه‌ای محبوس
(دیوان اشعار سنایی، بیت ۹۴۷)

سنایی باور دارد که اگر دزد بسته و محبوس نباشد، قطعاً آسیبهای بسیاری برجای میگذارد و امنیت و هستی آدمی را به خطر میاندازد. بنابراین، راه دور ماندن از آسیبهای ناشی از سرقت، در بند نگاه داشتن دزدان است. در این باره آمده است:

بی‌رسن دزد خانه‌کن باشد مور هم دزد و هم رسن باشد
(حدیقه، باب ۶، بیت ۳۱۹)

سنایی در روایتهای گوناگون به حبس و در بند بودن سارق اشاره کرده و با گریان بودن او، بصورت غیرمستقیم، مخاطب خود را با فرجام فقهی و حقوقی این عمل قبیح آشنا کرده است:

گفت روزی به رهزنی در تاخت دید در بند کرده کاله و ساخت
بندئی چند دید بسته به بند دزد گریان و بندیان زان خند
(حدیقه، باب ۸، ۵۰۹-۵۰۸)

سنایی به واقعه‌ای اشاره دارد که در آن شاه با دزدی مواجه میشود. در اثنای این حکایت میخوانیم که دزد پیش از آزاد شدن در «قفس» یا به معنای امروزی در زندان بوده است. بنابراین، در گذشته مجازات دزدان از تنوع برخوردار بوده و همواره با روش قهری صرف با سارقان برخورد نمیشده است. آنها گاهی در حبس نگهداری و گاهی قطع ید میشدند و گاهی اعدام. سنایی در بیتهای زیر به یکی از این مجازاتها اشاره کرده است:

شاه روزی میان رهگذری دزد خود را بدید با کمری
کرد اشارت به خنده بیباری کین از آن جام هست گفت آری
آنت بخشودن اینت بخشیدن آنت پاشیدن اینت پوشیدن
گیری از دزد برگرفت آن را نیم از آن بس بُود مسلمان را
چه کنی پس چو دسترس داری تو و آزدن و ستمگاری
قفس از جور تو چو بشکستم رستمی تو من از ستم رستم
(حدیقه، باب ۸، بیت ۹۵۷-۹۵۲)

کور کردن چشم دزد

در قانون مجازات اسلامی درباره مجازات کور کردن چشم آمده است: «اگر شخصی یک چشم کسی را درآورد یا کور کند، قصاص میشود، گرچه مرتکب بیش از یک چشم نداشته باشد و دیه‌ای به وی پرداخت نمیشود. این حکم در مورد همه اعضای زوج بدن جاری است». در جایی از قانون فقهی و شرعی اشاره‌ای به مجازات کور کردن چشم سارق نشده است. با این حال، سنایی در بیت زیر اشاره میکند که برای در امان ماندن از طرار که قصد جنگ و ستیز با آدمی را دارد، باید بشدت واکنش نشان داد. حربی بودن سارق در اجرای این حکم اهمیت دارد و بدان روایی میبخشد. حکمی که وی صادر میکند، کور کردن چشم دزد است و از آن با عنوان تمهید یاد میکند:

دیو طرارست پیشاهنگ حرب وی تویی سوزن تمهید را در چشم این طرار زن
(دیوان اشعار سنایی، بیت ۴۴۹)

مصدق‌های سرقت در شعر سعدی

سعدی شاعری است که به جامعه توجه دارد. در عین حال که سعی میکند از دغدغه‌های شخصی و درونی خویش سخن بمیان آورد، از درد مشترک اعضای جامعه هم غافل نمیشود. او برخلاف بسیاری از شاعران که صرفاً از دنیای درونی و خیال‌انگیز خود سخن میگویند، سعی دارد از محرومیتها و کاستیها و حتی بزه‌هایی صحبت کند که به جامعه آسیب وارد می‌آورد. در ادامه به این موارد پرداخته شده و آراء شیخ اجل بازنمایی میگردد.

اقرار و اعتراف

سعدی تنها در یک مورد به مقوله اقرار در ارتباط با دزدی اشاره کرده است. آنجا که به ذکر داستانی میپردازد و محکمه‌ای را توصیف میکند که در آن، قاضی اعترافهای دزدی را شنیده است و آن دزد، در ادامه صحبتها و اقرارهای خود را تغییر داده و رد کرده است. شاعر میگوید که پس از اعتراف و اقرار به انجام عملی، بازگشت از حرف خود امکانپذیر نیست.

دگر مگوی که من ترک عشق خواهم گفت که قاضی از پس اقرار نشنود انکار
(کلیات سعدی، قصاید، بیت ۴۰۸۵)

احکام و حدود شرعی سرقت در شعر سعدی

شکنجه و آزار دادن

سعدی بیان میدارد که شحنة به سختی با دزدان برخورد میکند. در واقع، رفتار او با سارق از نوع مقابله به مثل است. به این معنا که وقتی دزد در حق ضعیفان، جفا روا میدارد و موجب آزار و اذیاء مردم ناتوان و درمانده میشود، شحنة هم او را آزار میدهد تا بنوعی حق‌خواهی صورت بگیرد. در این کنش و واکنش - که برآمده از احکام شرعی است - سعدی به مخاطبان خود میگوید که در صورت دزدی و مردم‌آزاری به سختی مجازات و مؤاخذه خواهند شد.

هرچه میکرد با ضعیفان دزد شحنة با دزد باز کرد امروز
(همان، قطعه، بیت ۶۰۲۷)

سعدی در بخشی از گلستان بیان میدارد که وجود یار و مصاحبی که سارق باشد، برای دیگران مشکل‌آفرین خواهد بود. بر این اساس، داستانی را ذکر میکند که در آن، دزدی در جی را سرقت میکند و به تاوان این اقدام، دوستان وی، زندانی و شکنجه میشوند. در ژرف‌ساخت این داستان، میتوان برخورد با سارق را هم مشاهده کرد. در احکام فقهی و شرعی هم، گرفتن و زدن دزد در مواردی توصیه شده و حتی پیامبر اسلام نیز، این کار را انجام داده‌اند. سعدی هم با نظر داشت این توصیه شرعی و دینی، داستان ذیل را مطرح کرده است:

«روزی تا به شب رفته بودیم و شبانگه به پای حصار خفته که دزد بی‌توفیق ابریق رفیق برداشت که به طهارت میرود و به غارت میرفت ... چندانکه از نظر درویشان غایب شد به برجی بر رفت و در جی بدزدید. تا روز روشن شد آن تاریک، مبلغی راه رفته بود و رفیقان بیگناه خفته. بامدادان همه را به قلعه در آوردند و بزدند و به زندان کردند. از آن تاریخ ترک صحبت گفتیم و طریق عزلت گرفتیم». (گلستان، باب اول)

اسارت و زندانی کردن

یکی دیگر از حدودی که بر سارق جاری میشود، زندانی کردن اوست. اینکه حق آزادی از یک فرد گرفته شود، مجازات بسیار سنگینی است که برای گروهی از مردم اهمیت ویژه‌ای دارد. طبق قوانین شریعت، میتوان سارقان را اسیر و زندانی کرد تا به جرم آنها رسیدگی شده و در صورت امکان، حق ضایع‌شده بازگردانیده شود. بر این پایه، سعدی در بیت ذیل، به بستن گردن دزدان در زندان اشاره کرده است که بعنوان یکی از راه‌های نگهداری از سارقان در محبس، مورد نظر بود.

به لشکرگهش برد و در خیمه دست چو دزدان خونی به گردن بیست
(بوستان، باب ۵، بیت ۲۹)

سعدی تقابل میان دزد و پاسبان را در بیت ذیل برجسته کرده است؛ زیرا میداند که وجود پاسبان برای سارق، معطلی عظیم است و در صورت دستگیر شدن، اسیر خواهد شد. در نتیجه، همواره از روبرو شدن با پاسبان و شحنة، گریزان است. در این بیت بصورت غیرمستقیم بیان شده است که پاسبان برای سارق به معنای عاملی برای سلب آزادی و اسارت وی است.

برغم انف اعدای دراز عمر بمان که دزد دوست ندارد که پاسبان ماند
(کلیات سعدی، مواعظ، بیت ۳۱۷۲)

از دید سعدی، دزد همواره ترسی از پاسبان در دل دارد؛ زیرا میداند که در صورت مواجه شدن با این گروه، دستگیر شده و به زندان خواهد افتاد. حضور پاسبان و شحنة در جامعه و تلاش برای برقراری نظم و امنیت، از جمله مسائلی است که قانون شرع و فقه مورد توجه قرار داده و وظایفی مشخص در گذشته و امروزه برای این گروه در نظر گرفته شده است. در واقع، حضور آنها در جامعه باعث میشود تا بسیاری از بزه‌ها از جمله سرقت کاهش پیدا کند:

«و حکما گویند چهار کس از چهار کس به جان برنجدند حرامی از سلطان و دزد از پاسبان و فاسق از غماز و روسپی از محتسب و آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است». (گلستان، باب اول)

همانطور که سعدی از طریق گفتگوی میان دو شخصیت، مطرح کرده است، یکی از مجازاتهای دزدان در گذشته، زندان و اسارت بوده است. دزدی به فقیری طعنه میزند که چرا برای لقمه‌ای نان و مقداری پول، دستدرازی میکنی؟ تهیدست هم، هوشمندانه پاسخ میدهد بهتر از این است که همواره از سوی شحنگان تهدید شوم و در معرض اسارت و زندان باشم:

دزدی گدایی را گفت: شرم نداری که دست از برای جویی سیم پیش هر لئیم دراز میکنی؟ گفت:

دست دراز از پی یک حبه سیم به که ببرند به دانگی و نیم
(گلستان، باب سوم)

کشتن و اعدام کردن

یکی از مجازات‌هایی که شرع برای دزدان تعیین کرده، مرگ است. البته که این حکم زمانی اجرایی می‌شود که سارق، چندین بار مرتکب این عمل شنیع شود و راه بازگشت برای او میسر نباشد. طبق قوانین شریعت که پیش از این بیان گردید، در صورت تکرار، سارق به حبس ابد محکوم می‌شود و اگر در زمان اسارت، این کار را باز هم انجام دهد، محکوم به اعدام می‌شود. (کاشف‌الغطاء، ۱۳۸۸: ص ۲۸۶) سعدی این مقوله فقهی را در نظر داشته و در کتاب بوستان به مرگ دزدان اشاره کرده است. او باور دارد که رفتار عادلانه با سارق در این خلاصه می‌شود که سر وی بریده شود تا دادگری و امنیت در سراسر سرزمین‌های اسلامی برقرار گردد:

هر آن کس که بر دزد رحمت کند به بازوی خود کاروان می‌زند
جفاپیشگان را بده سر به باد ستم بر ستم‌پیشه عدل است و داد
(بوستان بخش ۲۹، بیت ۷۴-۷۳)

سعدی در ابتدا موضوعی اخلاقی را بیان میکند و چنین میگوید که اگر کسی بدلیل کارهای اشتباه خودش مجازات و تنبیه میشود، نباید شکایت و گله‌ای از مجازات‌کننده داشته باشد، بلکه باید عیب را در خود بجوید. در ادامه مثال و مصداقی عینی را مطرح میکند و تنشهای میان دزد و شحنة را یادآور میشود. او میگوید یک سارق نمیتواند از شحنة به این دلیل که گردنش را میزند یا او را شکنجه میدهد، گلايه کند و نالان باشد؛ زیرا این سرنوشت، نتیجه و برآیند کرده‌های فرد دزد است و این حکمی است که شرع و فقه برای چنین شخصی تعیین کرده است:

از دست دیگران چه شکایت کند کسی سلی به دست خویش زند بر قفای خویش
 دزد از جفای شحنه چه فریاد میکند گو گردنت نمیزند الا جفای خویش
 (کلیات سعدی، مواعظ، بیت ۹۴۱-۹۴۰)

در بیت ذیل به مجازات اعدام با چوبه دار اشاره شده است که بعنوان مجازاتی برای دزدها در نظر گرفته شده است. سعدی باز هم به تقابل میان شحنه و دزد اشاره کرده است:

گویند که دوش شحنگان تتری دزدی بگرفتند به صد حيله‌گری
 امروز به آویختنش میگردند میگفت رها کن که گریبان ندی
 (همان، بیت ۲۲۹۴-۲۲۹۳)

در حکایتی از گلستان آمده است که گروهی از دزدان که راه را بر کاروانها میبستند، با تلاش گماشتگان شاه دستگیر شده و راهی دربار میشوند. امیر در حال، حکم اعدام این دزدان را صادر میکند. برخورد خشن حاکمان با قطاع‌الطریق نشان میدهد که امنیت و تأمین آن در زمان گذشته مانند امروز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است: «طایفه دزدان عرب بر سر کوهی نشسته بودند و منفذ کاروان بسته و رعیت بلدان از مکاید ایشان مرعوب و لشکر سلطان مغلوب ... سخن بر این مقرر شد که یکی به تجسس ایشان بر گماشتند و فرصت نگاه میداشتند. تا وقتی که بر سر قومی رانده بودند و مقام خالی مانده، تنی چند مردان واقعه‌دیده جنگ‌آزموده را بفرستادند تا در شعب جبل پنهان شدند ... مردان دلاور از کمین بدر جستند و دست یکان‌یکان بر کتف بستند و بامدادان بدرگاه ملک حاضر آوردند. همه را به کشتن اشارت فرمود». (گلستان، باب اول)

سعدی در توصیف ویژگیها و شاخصه‌های یک شاه و امیر خوب، به این موضوع اشاره میکند که چنین فردی باید از مردم آزاری پرهیز کند و در برابر، در ایذاء و کشتار دزدان، به هیچ روی کوتاهی و قصور ننماید. در واقع، شفاعت در حق سارقان یکی از عوامل سقوط حکومت دانسته شده است: «رعیت بر خود نیاز دارد و قطع دزدان و قصاص خونیان به شفاعت فرونگذارد». (کلیات سعدی، رسائل نثر، شماره ۱۸)

بریدن دست

یکی از مجازاتهایی که در شریعت اسلام برای دزدها در نظر گرفته شده، بریدن دست است. (طباطبایی، ۱۴۲۲ق: ص ۳۵۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۹ق: ص ۴۱۷) بر این اساس، سعدی به ماجرای دو دست میپردازد که که یکی از آنها از خانه دیگری سرقت میکند و نزد حاکم شرع حاضر میشود. حکمی که برای او صادر میشود، بریده شدن دست است که در ادامه با پادرمیانی آن دوست، حکم اجرایی نمیشود:

«درویشی را ضرورتی پیش آمد، گلیمی از خانه یاری بدزدید. حاکم فرمود که دستش بدر کنند. صاحب گلیم شفاعت کرد که: من او را بجل کردم. گفتا: به شفاعت تو حد شرع فرو نگذارم. گفت: آنچه فرمودی راست گفتمی، ولیکن هر که از مال وقف چیزی بدزدد قطعش لازم نیاید، و الفقیر لا یملک: هر چه درویشان راست وقف محتاجان است. حاکم دست از او برداشت و ملامت کردن گرفت که جهان بر تو تنگ آمده بود که دزدی نکردی الا از خانه چنین یاری؟! گفت: ای خداوند نشنیده‌ای که گویند: خانه دوستان بروب و در دشمنان مکوب». (گلستان، باب دوم)

در عبارت ذیل از گلستان، سعدی بصورت مستقیم به مجازاتی که قوانین شرعی و فقهی برای شماری از دزدان در نظر گرفته، اشاره کرده است: «نیکبختان به حکایت و امثال پیشینیان پند گیرند، زآن پیشتر که پسینیان به واقعه او مثل زندقه دزدان دست کوتاه نکنند تا دستشان کوتاه کنند». (گلستان، باب هشتم)

شرب خمر

غیر از مذهب شافعی که مجازات شرب خمر را چهل ضربه شلاق دانسته‌اند (الجزایری، ۱۴۲۵ق، ج ۳: ص ۱۰)، دیگر مذاهب، مجازات آن را هشتاد تا زیاده میدانند که به اتفاق، در صورت تکرار و اجرای حد برای هر عمل، در مرتبه چهارم، شارب خمر محکوم به قتل است. حد وقتی جاری میشود که حالت مستی رفع شده باشد. در فرهنگ فقه و شریعت اسلامی، شرابخواری یکی از گناهان کبیره دانسته شده است. خداوند در قرآن، پیروان خود را از انجام آن برحذر داشته است، چنانکه میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۹۰) به معنی «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب، قمار و بتها و گرویندی با تیرها پلید و کار شیطان است، از آن اجتناب کنید تا رستگار شوید». در متون حدیثی هم از زبان امام باقر نقل شده است که پیامبر اسلام ده طایفه را در ارتباط با شراب لعن و نفرین کرده است: «درختکار، باغبان، گیرنده آب انگور، نوشنده، ساقی، حمل کننده، تحویل گیرنده، خریدار، فروشنده و دریافت کننده پول آن». (حر عاملی، ۱۳۸۷، ج ۱۲: ص ۱۶۵) همه این مسائل نشان میدهد که برای قانونگذار و شارع اهمیت دارد جامعه اسلامی به نوشیدن شراب آلوده نشود؛ زیرا بخوبی میداند که فرجام این عمل، خدا را از یاد بردن و آسیب رسیدن به جسم و جان فرد است و او را به فردی نامطلوب در جامعه تبدیل میکند.

این موضوع در گستره شعر و ادب فارسی، خاصه آثار عرفانی و صوفیانه بازتاب ویژه‌ای داشته است. شاعران عارف- مسلک سعی کرده‌اند از طریق سرودن اشعاری که در آن به باده‌نوشی اشاره شده است، اغراض ثانویه خود را شرح دهند و به بسیاری از موضوعات اجتماعی، دینی، سیاسی، فرهنگی و ... با نگاهی انتقادی بنگرند.

این اشعار در آغاز تنها به وصف مادی و زمینی می و لذتهای ناشی از آن میپرداخت، اما با برآمدن سلجوقیان و رواج تصوف در سرزمینهای اسلامی بویژه ایران و تبدیل آن به جریان اصلی در جامعه، خمريات نیز، به خدمت اهل معرفت درآمد تا با استفاده از آن، به بازگویی و تبیین بسیاری از مبادی عرفانی و صوفیانه بپردازند. بنابراین، مضمون خمريات از آن پس دچار دگرگونی و تحول شگرفی شد و به اصطلاح، از زمین به آسمان رفت و با فاصله گرفتن از موضوعات مادی، پیوند ژرفی با مفاهیم معنوی و فرامادی پیدا کرد. (جلیلی، ۱۳۹۸: ص ۱۳۸) به این ترتیب، «اشعار خاص صوفیانه فارسی، اشعاری بود که ارباب معانی در بیان احوال و مواجید و حقایق معنوی سرودند ... خصوصیت بارز این قبیل اشعار این بود که شاعر مقاصد خود را کم و بیش با همان الفاظ و تعابیر و مضامینی که در شعر غیرصوفیانه و غیردینی بکار میرفت، بیان میکرد ... و دقیقاً همین اشعار با همین الفاظ و تعابیر بود که شعر فارسی را متحول کرد و از برکت معانی‌ای که شعرا به این الفاظ دادند، افقهای تازه‌ای در این الفاظ گشودند». (پورجوادی، ۱۳۷۰: ص ۴)

بیشتر الفاظی که اهل تصوف برای بیان باورهای خود از آن بهره میبردند، در دو دسته کلی قابل تقسیم است: یکی اصطلاحات مربوط به عشق و معشوق که جنبه‌ای نمادین یافت و دیگر، اصطلاحات مربوط به باده و باده‌گساری و ساقی و مستی و ... که معنایی مجازی پیدا کرد. این بخش از واژگان و تعابیر، بعدها تحت عنوان اشعار خمري

عرفانی بر سر زبانها افتاد و عارفان بسیاری اینگونه طبع خویش را آزمودند. برای نمونه، در شعر عربی، «ابوحفص عمر، پسر علی سعدی معروف به ابن فارض در قرن هفتم قصیدهٔ خمیره‌ای در عرفان سرود با مطلع:

شَرِبْنَا عَلِيَّ ذَكَرِ الْحَبِيبِ مَدَامَةً
سَكِرْنَا بِهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْلَقَ الْكَرْمُ

که به تصریح مؤلفان عرب، بسیار از رموز صوفیه در آن نهفته است». (شریف‌نسب، ۱۳۸۳: ص ۱۹۴) در مجموع باید گفت که با اوج‌گیری صوفیه، شعر سمت‌وسویی دیگر یافت و از آن برای بیان مقاصد و اهداف والای عرفانی استفاده شد. از این رهگذر، کلمه‌ها به همان منوال گذشته مورد استفاده قرار گرفتند، اما با مفهوم و معنایی تازه و نوین. عبارت دیگر، صوفیه با ایجاد دگردیسی معنایی در واژگان، روح تازه‌ای بدان بخشیدند و بر تقدس و معرفت شعر فارسی، بیش از پیش افزودند. این خصیصه، بعدها به شعر و ادب عربی هم، راه یافت. (جلیلی، ۱۳۹۸: ص ۱۴۰) به این اعتبار، «شعر عارفانه-عاشقانهٔ عربی به احتمال قوی و بنا به قرائنی، متأثر از غزل عارفانه-عاشقانهٔ فارسی است که با سنایی تثبیت شده و رسمیت یافته است». (ذکاوتی فراگوزلو، ۱۳۶۷: ص ۳)

مصادق‌های شرب خمر در شعر سنایی

این نکتهٔ مهم را در ارتباط با شعرهای سنایی دربارهٔ شراب و باده باید در نظر داشت که او شاعر است و نگاهی ادبی و عارفانه به شعر و نیز، مسائل گوناگون دارد. بنابراین، نمیتوان دیدگاه‌های او را در حکم یک شارح دانست و بدان استناد جست. او سعی میکند از مسائلی سخن بگوید که با عرفان و اخلاق گره خورده است. در واقع، نگاه زیبایی-شناسانهٔ شاعر را باید در نظر داشت. هدف او این بوده است که با نگاهی قلندرانه، معنایی دیگر به کلمه‌هایی چون شراب بیخشد و ضمن اطلاع از بار حقوقی شراب‌نوشی در فقه اسلامی، آن را دستمایه‌ای برای طرح موضوعات عمیق عرفانی قرار دهد. بر این پایه، باید شراب مورد نظر سنایی را از نوع عرفانی دانست. شرابی که به عشق الهی ربط دارد و عامل مست‌کنندهٔ سالک، باده‌ای ورای شرابه‌های تخمیرشده در میکده‌هاست. بنابراین، با پیشفرض ذکرشده باید باده‌نوشی را در سروده‌های سنایی مورد نظر قرار داد، نه با معیارهای فقهی. یکی از شگردهای سنایی برای تبیین رندی، صادر کردن احکام شرعی است که با شرع ناساز و به اصطلاح «خلاف شرع» است. در واقع در این شیوهٔ رندی، احکام شرعی را که دین یا حاکم شرع صادر کرده است، معکوس جلوه میدهد تا اغراض او برای مخاطب، مطلوبتر نمود یابد:

پدر بر خم خمرم وقف کرده است سبیلیم کرده مادر بر خرابات
(دیوان اشعار سنایی، بیت ۶۲۸۲)

سنایی اعتقاد دارد که آدمی باید شراب حکمت شرع را بنوشد، نه شراب انگور را تا بر میزان حکمت و درک خود از مسائل معرفت‌شناسانه بیفزاید و فهم مطلوبتری از هستی بدست بیاورد. کسانی که فلسفه هستند، هرگز نمیتوانند به عمق این معنا دست یابند و از آن محروم میمانند؛ زیرا تعبیر درستی از مفهوم شناخت عرفانی ندارند:

شراب حکمت شرعی خورید اندر حریم دین که محرومند از این عشرت هوسگویان یونانی
(همان، بیت ۱۲۴۶۲)

سنایی غرض نهایی از می‌نوشی را تسکین درد دانسته و با شرع سر ناسازگاری برداشته و می‌را وسیلهٔ آرامش مخاطب دانسته است. او با رویکردی هنجارگریز سعی کرده است این مفهوم را بازنمایی کند. او خواهان زنده شدن

سنت و شیوه خسروپرویز است تا بتواند اوقات زیادی از زندگی خود را مشغول شراب‌نوشی شود و خوشکام باشد. همچنین، او میگوید که باید همراه باده‌نوشی صدای چنگ به گوش برسد تا اثرگذاری آن بیشتر شود:

می ده ای ساقی که می به درد عشق‌آمیز را زنده کن در می‌پرستی سنت پرویز را
 مایه ده از بوی باده باد عنبربیز را در کف ما رادی آموز ابر گوهربیز را
 ای خم اندر خم شکسته زلف جان‌آمیز را برشکن بر هم چو زلفت توبه و پرهیز را
 چنگوار آهنگ برکش راه مست‌انگیز را راه مست‌انگیز برزن مست بیگه‌خیز را
 (همان، بیت ۹۴۷-۹۴۴)

سنایی از خرقه‌پوشان ریاکار و مزور در اشعارشان اظهار تنفر کرده و از آنها بیزار است. از دید او، بسیاری از خرقه‌پوشان به سالوس آلوده بوده‌اند و سنایی برای خرقه‌پوشان صفت مزورسیرت و سالوس‌ورز را بکار برده است. بنابراین، میتوان نتیجه گرفت که ملبس بودن به خرقه تزویر و ریا در عصر سنایی رایج بوده است. همچنین «ریا» که بیشتر صفت زاهدان در شعر سنایی است و یکی از مصادیق آن، تظاهر به عدم شراب‌نوشی بوده است، از اینرو سنایی شراب‌نوشی بی‌روی و ریا را بر «زهد زیایی» ترجیح داده و در این موضع از سر ننگ و نام برخاسته است:

باده نوشیم بی‌ریا از آنک با ریا توبه نصح کنیم
 (دیوان اشعار سنایی، بیت ۸۸۴)

تا کی از ناموس و زرق و زهد و تسبیح و نماز بنده جام شراب و خانه خمار باش
 (همان، بیت ۹۶۳)

تا کی حدیث صومعه و زهد و زاهدی لختی طریق دیر و شراب و قمارگیر
 (همان، بیت ۲۲۷۶)

احکام و حدود شرعی شرب خمر در شعر سنایی

فاسق نبودن (گواه)

سنایی در اشعار زیر ادعا دارد کسی که شراب می‌خورد لزوماً فاسق نیست تا مجازات شود. البته این باده‌نوش، شراب زمینی و اینجهانی نمینوشد، بلکه از باده وصال یار سرمست است و در مسیر تعالی و رشد گام برمیدارد. او را نباید احتساب کرد و محتسب نباید بر او سخت بگیرد؛ زیرا اهل فسق نیست، بلکه اهل عشق است و آنکه در این وادی گام برمیدارد، مست میشود:

هرکه در راه عشق صادق نیست جز مری و جز منافق نیست
 آنکه در راه عشق خاموشست نکته‌گویست اگرچه ناطق نیست
 نکته مرد فکرتست و نظر وندر آن نکته جز دقایق نیست
 آه سرد و سرشگ و گونه زرد هر سه در عشق بی‌حقایق نیست
 هرکه مست از شراب عشق بود احتسابش مکن که فاسق نیست
 توبه از عاشقان امید مدار عشق و توبه بهم موافق نیست
 دل به عشق است زنده در تن مرد مرده باشد دلی که عاشق نیست
 و سنایی نه عاشقست بگو سخن باطلست و لایق نیست
 (همان، بیت ۲۹۴۳-۲۹۳۷)

حرام بودن شراب

هر مسلمانی میدانند که احادیث و آیات اسلامی خوردن شراب را حرام میدانند و شراب‌خواری را جزو بدترین اعمال دانسته‌اند. قرآن کریم بمانند تمام بخش‌های تربیت اخلاقی، فرهنگی، عبادی و ... برخوردی منطقی و به دور از تعصب با شراب‌خواری دارد و دلیل حرام بودن این عمل در اسلام را کاملاً عاقلانه بیان میکند. (نحل: ۶۷؛ نساء، ۴۳؛ مائده: ۹۰) در واقع، این حکم برای محافظت مردم اعمال شده است. مسألهٔ تحریم شراب و برخورد چهار مرحله‌ای با آن، یعنی روش تربیتی قرآن در این زمینه و تغییر و تحول عجیبی که در جامعه ایجاد کرد، میتواند یکی از تأثیرات اعجاز‌آمیز قرآن باشد. خداوند در مقابل گناهانی همچون قمار و شراب‌خواری، ابتدا سخت و تند برخورد نمیکند، بلکه با انصاف میفرماید که اینها منافع مادی و زودگذر و شخصی مثل حالت فراموشی غمهای زندگی در مستی و مالیات شراب برای دولتها دارد، اما ضررهای روحی و بهداشتی و اجتماعی آن زیاده‌تر است و هزینه‌های گزافی را بر دولت وارد می‌آورد. پس باید از آن پرهیز کرد.

سنایی هم باده نوشیدن را حرام میدانند. او غیر از شراب، غم را به همان میزان ناروا می‌شمارد و بصورت ضمنی، مخاطبان خود را به شادی دعوت میکند. او در سرودهٔ دوم نگاه خود را تغییر داده و چنین بیان میدارد که باده و زیبارویان دو سرمایهٔ اصلی برای عیش و نوش هستند:

غم خوردنم امروز حرامست چو باده

کز بخت به من داد زمانه به حلالیت

(دیوان اشعار سنایی، بیت ۳۴۹۴)

یا در بیت‌های زیر:

وز ناز به باده چو گل و سرو ببارند

پیرایهٔ نازند چو در خدمت یارند

حوران حصارى و گشاینده حصارند

بی‌گردش ایام خرد کرد خطیرش

(همان، بیت ۴۱۳-۴۱۰)

ترکان پیروش به دو رخ همچو نگارند

سرمایهٔ عیشند چو بر جام برآیند

ترکان سپاهی و فروزنده سپاهند

بی‌کوشش اجرام هنر کرد منیرش

مصادق‌های شرب خمر در شعر سعدی

به چالش کشیدن باورهای شرعی از اموری است که سعدی برای بیان مقاصدش از آن بهره میبرد. برای مثال، او شراب را لازمهٔ عشق ناب میدانند و اعتقاد دارد که با شراب حقیقی میتوان زندگی ازلی داشت و نام خود را برای همیشه جاودانه کرد:

آن روز که روز حشر باشد دیوان حساب و عرض منشور

ما زنده به ذکر دوست باشیم دیگر حیوان به نفخهٔ صور

ما مست شراب ناب عشقیم نه تشنهٔ سلسبیل و کافور

(کلیات سعدی، بیت ۴۶۸-۴۷۰)

این مستی گاهی باعث حضور قلب شده است. او بقدری مست شده است که دیگر از دنیای بیرونی خود بیخبر است و همهٔ تنشها و بحرانهای عالم هستی را از یاد برده است. در این لحظات ناب، او فقط به خودش میاندیشد و از «در لحظه بودن» لذت میبرد:

چنان به موی تو آشفته‌ام به بوی تو مست که نیستم خبر از هرچه در دو عالم هست

(همان، بیت ۳۰۷۴)

سعدی بیان میدارد که در شریعت، انسان مست نمیتواند نماز بخواند و اگر هم چنین کاری را انجام دهد، به درگاه باری تعالی پذیرفته نیست. پس از اینکه شاعر این رویکرد فقهی را شرح میدهد، با بیانی قلندرانه بازگو میکند که من همیشه مست هستم. از اینرو، هرگز نمازهایش پذیرفته و مورد قبول نیست. شاعر از این طریق، مبانی فکری یکسویه‌نگرانه فقهی را به چالش کشیده است.

نمازِ مست، شریعت روا نمیدارد نمازِ من که پذیرد که روز و شب مستم
(همان، بیت ۴۹۷۴)

بیت زیر نیز به همین ویژگی اشاره دارد و میگوید عقوبت بر طبق قوانین شرع و در مقابل جرم به مجرم اعمال میشود، ولی ترک مست ما توجهی به اصول شرع ندارد و بی جرم و گناه مردم را عقوبت میدهد؛ زیرا به دلیل مستی عقل او زائل شده و کارهای شگرف انجام میدهد:

جرمی نکرده‌ام که عقوبت برم، ولی مردم به شرع می نکشد ترک مست ما
(همان، بیت ۶۰۹)

گواهی دادن

در اسلام آمده است که برای اثبات شرب خمر باید خود فرد اقرار کند یا شاهد و گواهی عادل آن را بیان کنند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷: ص ۲۲۳) البته، دو نفر باید شهادت بدهند. در شعر سعدی، اگرچه رویکرد غالب، فقهی نیست، اما شاعر در موارد بسیاری از مبانی فقهی و شرعی استفاده کرده است تا بتواند دیدگاه‌های غیرفقهی را شرح دهد. همچنین، در ضمن پرداختن به مسائل غیرفقهی، نیم‌نگاهی هم به بازنمایی این موضوعات داشته است. در ادامه به چند مورد پرداخته می‌شود.

در خصوص مباحث مربوط به گواهی در اشعار سعدی باید در زمینه مسکرات بیت زیر را مثال زد. او به همسایه‌اش چنین میگوید که نیاز نیست نزد قاضی علیه مستی و عاشقی او شهادت دهد و گواه شود، او خودش به این دو موضوع اشاره و اعتراف می‌کند:

همسایه گو گواهی مستی و عاشقی بر من مده که خویشتن اقرار میکنم
(کلیات سعدی، غزل، بیت ۲۹۵۴)

سعدی دلالت بر ازلی بودن عشق دارد و برای این امر از گواهی شراب استفاده کرده است. او میگوید که معشوق حقیقی شرابی را به آنها در روز ازل داده است که جاودانگی و مانایی نوشندگان را تضمین کرده است. در واقع، این شراب بقدری قوی بوده است که هنوز هم عاشقان احساس خماری میکنند و از آن در تب و تاب هستند:

شرابی در ازل در داد ما را هنوز از تاب آن می در خماریم
(همان، بیت ۷۲۸۵)

سعدی اعتقاد دارد که شراب خاصیت شفادهندگی نیز دارد و میتواند دردهای آدمی را درمان کند. کسی که خسته است، قطعاً با نوشیدن باده میتوان شرایط بهتری را تجربه کند و از دردهای روحی و جسمانی خلاصی باید. او تمایلی به نوشیدن باده رضوان ندارد؛ زیرا معتقد است که با دیدن روی یار مست میشود و دیگر نیازی به هیچ مست‌کننده‌ای ندارد:

خستگی اندر طلبت راحت است درد کشیدن به امید دوا
(همان، بیت ۴۱۹۲)

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم
 به وقت صبح قیامت که سر ز خاک برآرم
 به مجمعی که درآیند شاهدان دو عالم
 به خوابگاه عدم گر هزار سال بخسیم
 حدیث روضه نگویم گل بهشت نبویم
 می بهشت ننوشم ز دست ساقی رضوان
 هزار بادیه سهل است با وجود تو رفتن
 بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم
 به گفتگوی تو خیزم به جستجوی تو باشم
 نظر به سوی تو دارم غلام روی تو باشم
 ز خواب عاقبت آگه به بوی موی تو باشم
 جمال حور نجویم دوان به سوی تو باشم
 مرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم
 وگر خلاف کنم سعدیا به سوی تو باشم
 (همان، بیت ۱۲۴۶-۱۲۴۰)

سعدی اعتقاد دارد شرابی که در اسلام بعنوان ناآگاهی و بیهوشی تلقی شده است، مایه هوشیاری و آگاهی افراد میشود و آنها را نسبت به مسائلی حساس میکند که پیش از این امکانپذیر نبوده است. نفس یار چنان تأثیر شگرفی بر عاشق گذاشته و بگونه‌ای او را مست کرده است که دیگر بوییدنیها را نمیتواند استشمام کند؛ زیرا بوی نفس یار، غالب و چیره است:

چو بلبل سحری برگرفت نوبت بام
 نگاه میکنم از پیش رایت خورشید
 بیاض روز برآمد چو از دواج سیاه
 دلم به عشق گرفتار و جان به مهر گرو
 سرم هنوز چنان مست بوی آن نفس است
 دگر من از شب تاریک هیچ غم نخورم
 تمام فهم نکردم که ارغوان و گل است
 در آبگینه‌اش آبی که گر قیاس کنی
 بیار ساقی دریای مشرق و مغرب
 من آن نیم که حلال از حرام نشناسم
 به هیچ شهر نباشد چنین شکر که تویی
 رها نمیکند این نظم چون زره درهم
 ز توبه‌خانه تنهایی آمدم بر بام
 که میبرد به افق پرچم سپاه ظلام
 برهنه بازنشیند یکی سیداندام
 درآمد از درم آن دلفریب جان آرام
 که بوی عنبر و گل ره نمیرد به مشام
 که هر شبی را روزی مقدر است انجام
 در آستینش یا دست و ساعد گلفام
 ندانی آب کدام است و آبگینه کدام
 که دیر مست شود هرکه می خورد به دوام
 شراب با تو حلال است و آب بی‌تو حرام
 که طوطیان چو سعدی درآوری به کلام
 که خصم تیغ تعنت برآورد ز نیام
 (همان، بیت ۹۴۷-۹۳۶)

سعدی به مخاطبان خود میگوید که بسیاری از افراد در اثر باده‌نوشی مست شده‌اند و دیگر نمیتوانند به منظور و غرض پی ببرند. این در حالی است که خودش را مست یار میدانند. بطوری که از نوشیدن هرگونه باده‌ای بی‌نیاز شده است. در واقع، او مست شراب وجود یار شده است. او در بیت دوم چنین بیان میدارد که عاشق باید پی در پی شراب بنوشد و سکوت اختیار کند؛ زیرا در مجلس مستان و باده‌پرستان هرگز جایی برای پرهیز و زهدورزی نیست. در واقع، شاعر میان این دو مقوله تضاد و تناقض میبیند و آن را بازگو میکند. در بیت سوم، سعدی نیکنامی را از جمله ضعفهای عشقورزی میدانند. از دید او، کسانی که در جستجوی نام نیک هستند، هرگز نباید وارد ورطه عاشقی شوند. از اینرو، به عاشقان مست توصیه میکند تا بصورت آشکارا باده بنوشند و سماع کنند و دست از پنهانکاری بردارند.

قوم از شراب مست و ز منظور بی‌نصیب من مست از او چنانکه نخواهم شراب را
(همان، بیت ۲۹۲۷)

دمادم درکش ای سعدی شراب صرف و دم درکش که با مستان مجلس درنگبرد زهد و پرهیزت
(همان، بیت ۵۱۹)

دگر به خفیه نمیبایدم شراب و سماع که نیکنامی در دین عاشقان ننگ است
(همان، بیت ۲۵۴۷)

سعدی باور دارد کسی که شراب عشق نخورده است، زندگی حقیقی را تجربه نکرده و به اصطلاح، تاکنون زنده بوده است و بویی از زندگی واقعی نبرده است. او باور دارد که همه مردم از پیر گرفته تا جوان، مست این شراب هستند. او با نگاهی قلندروار از باده‌نوشی پشتیبانی کرده و آن را برتر از خرقه صوفی مرایی دانسته است. از اینرو، به مخاطبان خود توصیه میکند تا جام شراب برای او بیاورند و دست از نیکنامی و تظاهر به آن بردارند که نتیجه‌ای ندارد.

هر کو شراب عشق نخورده‌ست و دُرد درد آن است کز حیات جهانش نصیب نیست
(همان، بیت ۹۹۲)

زینگونه صد هزار کس از پیر و از جوان مست از شراب عشق چو من بیخبر فتاد
(همان، بیت ۴۷۱)

بگیر جامه صوفی بیار جام شراب که نیکنامی و مستی بهم نیامیزند
(همان، بیت ۴۹۳)

سعدی به مخاطبان خود اعلام میدارد که منظور او از شراب، باده عشق و محبت است که همه وجود عاشق را تسخیر کرده و تحت تأثیر قرار داده است. این شراب بقدری عاشق را به اقتناع میرساند و او دیگر نیازی به کافور و سلسبیل ندارد. او این شراب محبت را حضور یار در کنار خودش میداند و به خوبی اعلام میکند که اگر این اتفاق مستدام باشد، او حال و هوایی مطلوب دارد و اگر این مهم بوقوع نپیوندد، بهشت برای او جهنم خواهد شد. او از شرابی ازلی و ابدی سخن میگوید که اثر آن در بدن عاشق برای همیشه وجود دارد و این شراب وصل باعث میشود یار همچنان مست باشد و سرزنده به نظر بیاید.

ما مست شراب ناب عشقیم نه تشنه سلسبیل و کافور
(همان، بیت ۸۷۴)

بی‌تو گر در جنتم ناخوش شراب سلسبیل با تو گر در دوزخم خرم هوای زمهریر
(همان، بیت ۸۸۹)

شراب وصل تو در کام جان من ازلیست هنوز مستم از آن جام آشنایی باز
(همان، بیت ۹۰۴)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، احکام شرعی سرقت و شرب خمر در اشعار سنایی و سعدی بررسی شده و تفاوتها و شباهتهای دیدگاه این دو شخصیت ادبی بازنمایی شده است. نتایج تحقیق نشان میدهد که بهره‌گیری از اصطلاحات فقهی مرتبط با سرقت و شرب خمر، دستمایه‌ای برای تشریح اغراض اخلاقی و عرفانی دو شاعر قرار گرفته است. بنابراین، سنایی و سعدی سعی کرده‌اند در سطح روساخت از این اصطلاحات سخن بگویند تا در ژرف‌ساخت، مفاهیم عمیق

شناختی و معرفتی را برای مخاطبان خود بازگو کنند. در ارتباط با اصطلاح سرقت، حضور گواه و شاهد را میتوان یکی از مصداقهای این عمل قبیح در شعر سنایی دانست. از دید شاعر، برای جلوگیری از انحراف فکری و رفتاری، و انجام بزه‌هایی چون دزدی، باید به قرآن و کلام الهی استناد کرد تا مسیر درست بازنمایی و آشکار گردد. احکام و حدود شرعی سرقت در شعر سنایی عبارت است از: «محبوس شدن و کور کردن چشم دزد». همچنین، اقرار و اعتراف را باید بعنوان مصداق سرقت در شعر سعدی دانست. شاعر میگوید که پس از اعتراف و اقرار به انجام سرقت، بازگشت از حرف خود امکانپذیر نیست. احکام و حدود شرعی سرقت در شعر سعدی عبارت است از: «شکنجه و آزار دادن، اسارت و زندانی کردن، کشتن و اعدام کردن و بریدن دست». در ارتباط با اصطلاح شرب خمر باید گفت که برداشتهای عرفانی و شناختی در سروده سنایی نمود بیشتری از شعر سعدی دارد. همچنین، نگاه عاشقانه - عشق در معنای زمینی و مادی - به باده و متعلقات آن، در سروده‌های سعدی بیشتر بوده است. سنایی با اشاره به شرب خمر و کنشهای مترادف با آن، از خرقه‌پوشان ریاکار و مزور در اشعارش اظهار تنفر کرده و از این گروه بیزاری جسته است. احکام و حدود شرعی شرب خمر در شعر سنایی شامل «فاسق نبودن (گواه)» و «حرام بودن شراب» است. همچنین، گواهی دادن در شعر سعدی به عنوان مصداقی برای شرب خمر آمده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان استخراج شده است. آقای دکتر محمد حجت، راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم اختر اسماعیل‌زاده بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر جلال ایرانمنش بعنوان مشاور در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت، تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری داده‌اند، اعلام نمایند.

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

Holy Quran.

Porjavadi, Nasrallah. (1991). The wind of love (1): the historical course of the mystical meaning of wind or May in Persian poetry, Nash Danesh magazine, year 11, number 6, pp. 4-13

3. Pourhasan Sangri, Ali. (2012). Examining the stories of Kalileh and Demeneh from the perspective of criminology and criminal policy, Ta'al Law Magazine, No. 5, pp. 161-185.

Al-Jazeera, Abd al-Rahman (2004). Fiqh Ali al-Mahabh al-Araba, ۵volumes, bi-ja: Maktab al-Thaqaf al-Diniyeh.

Jafari Langroudi, Mohammad Jaafar (1995). Legal Terminology, ۷th edition, Tehran: Ganj Danesh.

Jalili, Reza. (2018). A comparative comparison of Ibn Faraz and Hakim Nizari Qahestani's mystical Khumriyat, Journal of Comparative Language and Literature of Nations, Year 5, Number 15, pp.127-148.

Haramali, Muhammad bin Hassan (2008). The means of the Shia to study the issues of the Sharia, the effort and research of Abdul Rahim Rabbani Shirazi, ۹th edition, Tehran: Islamia.

Rostami, Hadi and Molabighi, Ali. (2015). Criminological reading of Saadi's works with emphasis on Golestan and Bostan, Legal Research Magazine, No. 77, pp.263-299..

Zakavati Karagzlou, Alireza. (1988). Hafez and Ibn Faraz, Nashr Danesh, No. 47, pp. 3-9.

Saadi, Moslehuddin (2004). Kaliaat Saadi, edited by Mohammad Ali Foroughi, Tehran: Shaghaig.

Sanai, Majdod bin Adam (2009). Hadiqah al-Haqiqah, edited by Azizullah Alizadeh, Tehran: Ferdous.

Senai, Majdod bin Adam (2008). Divan of Poems, corrected by Mohammad Beqaei, Tehran: Taati.

Shah Mohammadi, Maryam. (2010). Legal rules in contemporary texts of Persian literature, under the guidance of Dr. Nariman Fakheri, thesis of Payam Noor University.

Sharif-Nasab, Maryam. (2004). An examination of Badeh in Rumi's Masnavi with a view to Ibn Faraz's Khamriya, Allameh Tabatabai University Literary Text Research Magazine, No. 19, pp. 190-204.

Shafii-Kadkani, Mohammad Reza (1997). *conduct whips; Criticism and analysis of some odes by Hakim Sanai*, Tehran: Age.

Sahib bin Emad (1993). *Kafi al-Kifah*, Ismail bin Hamad, Beirut: Al-Muhait fi al-Lagheh.

Tabatabai, Seyyed Ali (2001). *Riaz al-Masal fi bayan al-ahkam with reasons*, Qom: Islamic publication.

Fadel Handi, Muhammad bin Hassan (1904). *Kashf-ul-Latham*, Qom: Marashi Najafi Library.

Faiz Kashani, Muhammad bin Morteza (1998). *Al-Safi fi Tafsir al-Qur'an*, Tehran: Dar al-Kutb-al-Islamiyeh.

Kashif al-Ghata, Mohammad Hossein (2009). *Asl al-Shia*, translated by Nasser Makarem Shirazi, Qom: Imam Ali Bin Abi Talib School.

Najafi, Muhammad Hassan bin Baqir (1983). *Jawaharlal Kalam in the interpretation of Sharia al-Islam*, Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi.

Nouri, Mohammad Ismail (2005). *A brief introduction to jurisprudence*, Qom: Islamic Publications Office.

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم.

پورجوادی، نصرالله. (۱۳۷۰). باده عشق (۱): سیر تاریخی معنای عرفانی باده یا می در شعر فارسی، *مجله نشر دانش*، سال ۱۱، شماره ۶، صص ۱۳-۴.

پورحسن سنگری، علی. (۱۳۹۲). بررسی قصه‌های کلیله و دمنه از منظر جرم‌شناسی و سیاست جنایی، *مجله تعالی حقوق*، شماره ۵، صص ۱۸۵-۱۶۱.

الجزایری، عبدالرحمن (۱۴۲۵ق). *الفقه علی المذاهب الاربعه*، ۵ مجلد، بی‌جا: مکتب الثقافه الدینیة.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۴). *ترمینولوژی حقوق*، چاپ هفتم، تهران: گنج دانش.

جلیلی، رضا. (۱۳۹۸). مقایسه تطبیقی خمیاریات عرفانی ابن فارض و حکیم نزاری قهستانی، *مجله پژوهش‌های تطبیقی زبان و ادبیات ملل*، سال ۵، شماره ۱۵، صص ۱۴۸-۱۲۷.

حراملی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بکوشش و تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ نهم، تهران: اسلامیه.

رستمی، هادی و مولایی، علی. (۱۳۹۵). خوانش جرم‌شناسانه آثار سعدی با تأکید بر گلستان و بوستان، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۷۷، صص ۲۶۳-۲۲۹.

ذکاوتی قراقرزلو، علیرضا. (۱۳۶۷). حافظ و ابن فارض، *نشر دانش*، شماره ۴۷، صص ۹-۳.

سعدی، مصالح‌الدین (۱۳۸۳). کلیات سعدی، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: شقایق.

سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۸۸). *حدیقه‌الحقیقه*، به تصحیح عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس.

- _____ (۱۳۸۷). دیوان اشعار، به تصحیح محمد بقایی، تهران: طاعتی.
- شاه‌محمدی، مریم. (۱۳۸۹). قواعد حقوقی در متون معاصر ادب پارسی، به راهنمایی دکتر نریمان فاخری، پایان‌نامه دانشگاه پیام نور.
- شریف‌نسب، مریم. (۱۳۸۳). بررسی باده در مثنوی مولانا با نگاهی به خمیریة ابن فارض، *مجله متن پژوهی ادبی دانشگاه علامه طباطبایی*، شماره ۱۹، صص ۲۰۴-۱۹۰.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶). *تازیانة‌های سلوک؛ نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی*، تهران: آگه.
- صاحب بن عماد (۱۴۱۴ق). *کافی الکفاه*، اسماعیل بن حماد، بیروت: المحيط فی اللغة.
- طباطبایی، سیدعلی (۱۴۲۲ق). *ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل*، قم: نشر اسلامی.
- فاضل‌هندی، محمد بن حسن (۱۴۰۵ق). *کشف‌الثام*، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۹ق). *الصادق فی تفسیرالقرآن*، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.
- کاشف‌الغطاء، محمدحسین (۱۳۸۸). *اصل‌الشیعه*، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۴۰۴ق). *جواهرالکلام فی شرح شرایع‌الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نوری، محمداسماعیل (۱۳۸۴). *آشنایی اجمالی با فقه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

معرفی نویسندگان

اختر اسماعیل‌زاده: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

(Email: Akhtar.esmaeilzadeh1400@gmail.com)

محمد حجت: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

(نویسنده مسئول: (Email: m.hodjat@iauk.ac.ir)

جلال ایرانمنش: استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

(Email: Dr.j_iranmanesh@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

AkhtarEsmailzadeh: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.

(Email: Akhtar.esmaeilzadeh1400@gmail.com)

Mohammad Hojjat: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.

(Email: m.hodjat@iauk.ac.ir : Responsible author)

Jalal Iranmanesh: Assistant Professor, Feqhe and Fundamentals of Islamic Law Department, Faculty of Literature and Humanities, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.

(Email: Dr.j_iranmanesh@yahoo.com)